



«امت»، مفهومی فراتمدنی از منظر قرآن کریم

کوثر قاسمی^۱

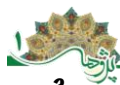
چکیده

«تمدن» از مفاهیم رایج و بسیار مهم در حوزه جامعه‌شناختی است. اندیشمندان غربی از رهگذر مبادی و مبانی سکولار به این پدیده نگریسته‌اند. علی‌رغم موفقیت‌های قرآن کریم برای پیاده‌سازی تمدن نوین بشری در جامعه جاهلی قبل از اسلام، چنین واژه‌ای در این کتاب هدایت مشاهده نمی‌شود. از این‌رو در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به واکاوی واژه‌هایی از قرآن کریم در سطح کلان حوزه اجتماع پرداخته‌شده که به نوعی نمایندگان این مفهوم محسوب می‌شوند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که در میان پنج واژه مطرح در این مقاله، واژگان بلد، قریه، مدینه و مُلک جایگزین مناسبی برای تمدن نمی‌باشند. واژه امت به عنوان کلان‌ترین و جامع‌ترین نظام مناسبات انسانی، ترسیم‌کننده بهترین بستر تکامل انسان برای تامین نیازهای مادی و معنوی اوست. امت منسجم توحیدی، فراتر از تمدن‌های شناخته‌شده بشری، هماهنگ با نظم حاکم بر جهان در مسیری که مبدأ و مقصد آن،

۱. عضو هسته مطالعاتی پژوهشی اسلام و تمدن، مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه.

ذات یگانه ربوبی است، حرکت می‌کند. رسولان الهی یکی پس از دیگری
مأموریت داشتند که همه انسان‌ها را بر پایه حقیقت مشترک فطرت، در
زیر لوای ملت حنیف گردآورند تا این امت در ابعادی به وسعت پهنه گیتی
ایجاد شود.

واژگان کلیدی: تمدن، امت، ملت حنیف، فطرت، اجتماع.



دوره مطالعاتی اسلام و تمدن ■ دفتر اول ■ بهار و تابستان ۱۳۹۶



مقدمه

هنگامی که سراغ تأسیس جامعه اسلامی می‌رویم، با مفهومی به نام تمدن روبه‌رو می‌شویم. تمدن به معنای ابرنظام مناسبات انسانی در حال تحول و تکامل و مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی با ویژگی سیستمی و خاستگاهی عقلانی است (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۸۹). گستردگی تمدن و نفوذ آن در جامعه‌های بشری، نکته بسیار مهمی است (مردن، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲۶؛ katzenstein, 2010, p1-2؛ نوروزی فیروز، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸)؛ هم‌چنان که آثار و بارقه‌های تمدن غرب در بیشتر کشورها و البته کشورهای اسلامی، مشاهده می‌شود. اسلام به عنوان آخرین دین الهی، داعیه هدایت همه مردم جهان را دارد. این درحالی است که اجرای این هدف، مستلزم قالبی تمدنی یا شبه تمدنی است. قالبی که از نظر وسعت، قلمروی همسنگ با تمدن‌های بشری و بلکه فراخ‌تر از آن را دربرگیرد. کلان‌نگری به همراه جامعیت نظام‌های اجتماعی در هر تمدنی مورد توجه ویژه صاحب نظران است (Tiryakian, 2001, p281). توانایی نظام گسترده تمدن در برقراری نیازهای انسان‌ها، در صورت جامع‌نگری حاصل می‌شود. نظام تمدن باید بتواند به طور گسترده تمام ابعاد و زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربرگیرد و برای همه آنها نظام‌های مختلفی را تعبیه کند تا هریک با ارتباطی منظم با دیگر نظام‌ها به وظایف خودش عمل کند. بی‌شک این نظام‌ها بر پایه مبانی و نظریه‌هایی استوار است که اساس آن تمدن را تشکیل می‌دهد.





قرآن به منزله یگانه معجزه جاودان و مصون از هرگونه تحریف؛ مدعی تبیان^۱ و هدایت کامل هر مسئله‌ای همانند مفهوم تمدن است^۲ و فقط کلام خالق انسان و هستی، حق و غیر آن باطل است.^۳ حال آیا قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و هدایت‌گر بشر، به این مقوله پرداخته و اگر چنین است، تمدن را چگونه معرفی کرده است؟ بی‌شک تمدن، واژه‌ای نوظهور بوده (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۵۵) که در عصر نزول قرآن در دایره واژگانی مردم آن زمان موجود نبوده و لذا قرآن کریم تلاش کرده است تا مفهوم این واژه را در قالب الفاظی دیگر با مضامین مشابه بیان کند. این مقاله در جستجوی واژه‌ای در قرآن کریم است که بتوان آن را جایگزین مناسبی برای تمدن به حساب آورد. هر یک از واژگان که از وسعت و جامعیت بیشتری برخوردار باشد، به تمدن نزدیک‌تر خواهد بود. قرآن کریم تا حدی به اجتماع اهمیت داده است که در نگاه اول به نظر می‌رسد اجتماع، برتری بیشتری نسبت به فرد دارد. در آیات بسیاری به طور مستقیم از اجتماع‌های انسانی سخن به میان آمده است. برای به‌دست‌آوردن واژه‌ای معادل تمدن با تأکید بر جامعیت و کلان‌بودن نظام اجتماعی، در میان سایر کلمات، شاید واژگانی نظیر بلد، قریه، مدینه، ملک و امت، دارای این بار معنایی باشند. پس از بررسی دقیق واژگان قرآنی

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹).

۲. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹).

۳. «إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (بقره/۱۲۰).

۴. «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس/۳۲)، «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده/ ۴۵ و ۴۷).

ذکر شده در کتاب‌های لغت متقدم و متأخری همانند کتاب العین، المفردات و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم به سراغ نظر مفسران بزرگی مانند علامه طباطبایی و سید قطب می‌رویم تا در نهایت با کندوکاو و کوشش فکری در آیات، به واژه‌ای معادل تمدن دست یابیم. هر کدام از این واژگان که از جامعیت و وسعت بیشتری برخوردار باشد و بتواند نظام‌های گسترده اجتماعی را به وسیله انبوهی از انسان‌ها ایجاد کند، در اطلاق واژه تمدن بر خود اولویت دارد.

در حیطه تمدن و قرآن پژوهش‌هایی شده است؛ مقالاتی نظیر «تعارف و تعامل معروف؛ دو اصل بنیادین در فرآیند تمدنی»، «ملک عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم» و موارد دیگری که هر یک به نوعی به این مقوله پرداخته‌اند. یکی از وجوه افتراق این پژوهش با سایر موارد در این است که با دیدی کلان و جامع در پی یافتن لفظی مناسب در قرآن کریم، برای واژه تمدن است و از این منظر تاکنون اثری نوشته نشده است و حتی بعضی از پژوهش‌ها، به ظرفیت تمدنی این واژگان نیز نپرداخته‌اند (قدسی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸-۱۵۴).

واکاوی مناسب‌ترین واژه قرآنی معادل با تمدن

گام اولیه برای دستیابی به واژه‌ای معادل تمدن در قرآن کریم، یافتن کلماتی است که از اجتماع‌های وسیع انسانی حکایت می‌کنند، آن اجتماعی که علاوه بر گستردگی، بتواند نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها را برآورده کند و در میان عناصر تمدنی نیز وحدت را برقرار سازد، به گونه‌ای که تمدن از هویت ویژه‌ای برخوردار شود. از سوی دیگر آن اجتماع کلان، باید مشتمل بر نظام‌های گسترده انسانی و دارای جامعیت



لازم باشد؛ زیرا در غیر این صورت ضمانتی بر تشکیل و تداوم چنین جامعه‌ای نیست. نظام‌های تاریخی، دینی، اخلاقی، معنوی، سیاسی و اقتصادی نمونه‌های بارز آن نظام‌ها محسوب می‌شوند. بدین منظور پنج واژه زیر که ظاهراً نسبت به سایر واژگان قرآنی از گستردگی بیشتری برخوردارند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. بلد

این واژه در هیجده آیه و پانزده سوره قرآن کریم ذکر شده است و یک سوره نیز بلد نام دارد. بلد به معنای «کل موضع مستحیز من الارض، عامر او غیر عامر، خال او مسکون» است؛ یعنی هر مکان مشخص و محدودی از زمین، چه آباد یا غیر آباد، خالی یا مسکونی باشد، بلد نامیده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲). این تعریف در کتاب‌های لغت معروفی همچون تهذیب اللغة، لسان العرب و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم به نقل از صاحب کتاب‌العین وجود دارد. در کتاب‌های لغت دیگری نیز تعاریفی مشابه آن هست که قدر متیقن همه آنها، عبارت «کل موضع مستحیز من الارض» است (فراهیدی، ج ۸، ص ۴۲؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۹۰؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۳۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۵۴). اکثر لغت‌نامه‌ها، این واژه را «زمینی محدودشده و حصار کشیده» معنا کرده‌اند و قید «سکونت انسان» در آن، موضوعیت و الزامی ندارد؛ مانند نظر علامه مصطفوی که ریشه و اصل این ماده را «قطعه محدودۀ من الارض مطلقاً عامرة او غیرها» بیان می‌کند (قطعه محدودی از زمین چه آبادانی یا غیر آبادی باشد) (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۵۴).



بنابراین بلد لزوماً بر سکونت انسان‌ها دلالت نمی‌کند و بر آبادی و غیرآبادی نیز اطلاق می‌شود. حال آیا می‌توان محدوده وسیعی از زمین را که مشخص نیست انسانی در آن ساکن باشد تا، چه رسد به اینکه بخواهد مجتمع انسانی باشد، متمدن نامید؟ علاوه بر آن، قید «محدودیت» در معنای لغوی این واژه نیز گستردگی آن را زیر سؤال می‌برد.

در قرآن کریم صفت احیاء برای بلدهای سرسبز و اماته برای بلدهای بی‌آب و علف آمده^۱ و اشاره‌ای به حضور انسان در آنجا شده است. شهرهای مقدسی با عنوان «بلد» یاد شده‌اند که شرافت این شهرها به علت حضور پیامبر خدا، خانه کعبه و یا دعای انسان بزرگی در حق آن سرزمین است و بلد، به خودی خود شرافتی ندارد. آیاتی در سوره فجر، از بلاد پیشرفته‌ای یاد می‌کند که به تعبیر قرآن در زمانه خود، نظیری نداشتند^۲. ذات یگانه ربوبی این شهر را با وصف «إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»^۳ دارای ستون‌های بلند^۴ که کنایه از عظمت و شکوه است، معرفی می‌کند که به دلیل طغیان مردمانشان، سرانجامی جز هلاکت نداشتند^۵.

بنابراین بلد در قرآن کریم بر شهرهای خالی از سکنه انسان، مکان‌های شریف و سرزمین‌های پیشرفته‌ای که نابود شده‌اند، اطلاق شده است. پس اولاً دلالتی بر حضور انسان ندارد. ثانیاً به خودی خود شرافتی

۱. «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا» (اعراف / ۵۸).

۲. «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر / ۸).

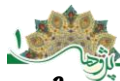
۳. فجر / ۷.

۴. «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَاكْثُرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر / ۱۱-۱۳).



ندارد و ثالثاً نمادی از سرزمین‌های پیشرفته‌ای است که سرانجام هلاک شده‌اند.

هنگامی که در منطق قرآن کریم، عاقبت شهر ارم که از نظر امکانات ظاهری و مادی نظیری در عصر خود نداشته نابودی است، به نظر می‌رسد می‌توان در دلالت مدرنیته بر تمدن نیز تأمل نمود. در نگاه قرآن، صرف وجود آسایش، ملاک تمدنی بودن اجتماع نیست. از این حقیقت فراتر نیز در آیات دیگری مشاهده می‌شود؛ اینکه خداوند همگان را از چشم دوختن و خیره شدن به چنین امکاناتی و رفت‌وآمدهای چشمگیر کافران و فریفته نشدن به ناز و تنعم آنها در دنیا برحذر می‌دارد: «لَا يَغْرَنَكْ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ». قرآن کریم عاقبت این گروه کافر را هلاکت پیش‌بینی کرده است و آنها را «مجادله‌گران در برابر آیات الهی» معرفی می‌کند.^۱ به تعبیر قرآن، این گروه، دارای قدرت‌های عظیمی بودند تا حدی که در سرزمین‌های دیگر نفوذ کردند و آنها را نیز به تصرف خود درآوردند، اما در نهایت در مقابل قدرت الهی تاب مقاومت نیاوردند.^۲ قرآن نه تنها پیشرفت مادی را ملاک جامعه متمدن نمی‌داند، بلکه قدرت‌های استعماری را نیز تأیید نمی‌کند و سرانجامی هلاکت‌بار را



۱. فجر / ۸.

۲. آل عمران / ۱۹۶.

۳. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ» (ق/ ۳۶).

۴. «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا...» (غافر / ۴).

۵. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا... فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ» (ق/ ۳۶).

برای آنها پیش‌بینی می‌کند. حال این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا می‌توان علی‌رغم این توصیف‌های قرآنی، چنین شهرهایی را متمدن نامید؟ قدرت، رفاه مادی و پیشرفت‌های ظاهری مانع هلاکت بلد نشدند. با تأکید قرآن بر نابودی بلد، این واژه جایگزین و الگوی مناسبی برای تمدن نیست؛ زیرا تمدنی مدنظر قرآن کریم است که اسباب سعادت‌مندی انسان‌ها را فراهم کند.

اگر این واژه همان تمدن مورد نظر قرآن است، پس چرا در آیه: «كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»^۱ صاحبان قلب‌ها و گوش‌ها و گواهان را به عبرت‌گرفتن از عاقبت هلاکت‌بار مردم بلد سفارش کرده است؟! بر این اساس بینش و گرایشی که بلد برخاسته از آن است، مورد تأیید قرآن کریم نمی‌باشد و این واژه، تمدن مدنظر قرآن کریم نیست.

۲. قریه

این واژه و جمع آن «قری» در ۲۶ سوره و ۴۸ آیه از آیات قرآن کریم بیان شده و به معنای «اجتماع مردمی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۷۸- راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۶۹). اصل این کلمه، به معنای «اجتماع و جمعیت» و «مطلق جمعیت بدون درنظرگرفتن نظم و تدبیر در آن مدنظر است» (مصطفوی، ج ۹، ص ۲۸۲). برخلاف معنای لغوی واژه بلد، قید «سکونت انسان» درباره قریه وجود دارد و هر جا این واژه در قرآن کریم به کار رفته، حکایت از مجتمع‌های انسانی می‌کند. از آنجایی که تمدن به مکان خالی از انسان اطلاق نمی‌شود، به نظر می‌رسد که قریه در مرتبه بالاتری نسبت به واژه بلد قرار دارد.





قریه نموداری از جامعه به هلاکت رسیده را به تصویر می کشد؛ زیرا خیل عظیمی از آیاتِ مشتمل بر واژه قریه، در تبیین مذمت و هلاکت اهل آن است. ویژگی هایی نظیر کفران نعمت های الهی، حضور مترفین،^۲ سران حيله گر،^۳ ظالمان،^۴ طغیانگران در برابر نعمت های الهی،^۵ سرپیچی کنندگان و متجاوزان از فرمان خداوند متعال،^۶ نمونه های روشنی از چهره «قریه» در قرآن کریم است. در مقابل این ویژگی ها نیز سرانجامی جز هلاکت،^۷ گرفتار شدن به مکر الهی و بدون یاور رها شدن در هنگام نزول عذاب الهی برای آنها، بیان نشده است. قوم گناهکار لوط نیز با عنوان «قریه» یاد شده اند.^۸ همه این قرائن ترسیم کننده چهره ای از اجتماع های ناموفق قریه است.

۱. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً... فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ» (نحل/ ۱۱۳).
۲. «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا...» (اسراء/ ۱۶).
۳. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا...» (انعام/ ۱۲۳).
۴. «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً...» (انبیاء/ ۱۱).
۵. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا...» (قصص/ ۵۸).
۶. «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا...» (طلاق/ ۸).
۷. «وَسُئِلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ...» (اعراف/ ۱۶۳).
۸. «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا...» (اسراء/ ۵۸).
۹. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ... مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام/ ۱۲۳).
۱۰. «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ» (محمد/ ۱۳).
۱۱. «وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ...» (انبیاء/ ۷۴).

از باب نمونه به دو آیه در این زمینه می‌پردازیم. ابتدا آیه ۱۱۲ سوره نحل است که از قریه‌ای سخن می‌گوید که دارای سه صفت امنیت، اطمینان و روزی فراوان بود؛ اما به علت کفران نعمت اهل آنجا، خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل / ۱۱۲). خداوند داستان این قریه را به عنوان سنتی الهی مثال زده تا هر جامعه‌ای که این گونه رفتار می‌کند، بداند عاقبتی این چنین خواهد داشت. با کمی دقت درمی‌یابیم که در نگاه قرآن این سه صفت ذکر شده، به تنهایی، ملاک جامعه متمدن نیست؛ زیرا با کفران نعمتی، چنین اجتماعی از هم پاشید. این نعمت‌های سه‌گانه مادی، هنگامی سبب تکامل افراد جامعه می‌شوند که با نعمت معنوی ایمان و توحید همراه شوند: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (نحل / ۱۱۳).

آیه دوم درباره حضور مترفین در قریه سخن می‌گوید که می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء / ۱۶). برخلاف تصور کسانی که جامعه خوش‌گذران و مرفه را جامعه متمدن می‌دانند، قرآن کریم دیدگاهی مقابل آن دارد؛ به گونه‌ای که فرهنگ مترفین (ثروتمندان از خدا بی‌خبر) را مانع شکل‌گیری تمدن ذکر می‌کند. جامعه‌ای که می‌خواهد متمدن باشد، نباید بر مبنای خواسته‌های انحصاری و رفاه‌طلبانه مترفین عمل کند، زیرا «سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفه آنان است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۲) و عاقبتی جز هلاکت در انتظار چنین جامعه‌ای نخواهد بود. ملاک جامعه ماندگار، فقط برقراری رفاه اجتماعی





نیست؛ زیرا در غیر این صورت مترفین در این آیه، به هلاکت دچار نمی شدند. «یکی از شیوه های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتگی در نعمت هاست» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۲). پس به محض مشاهده رفاه و امکانات اقتصادی جامعه ای، نباید آن را متمدن بخوانیم؛ زیرا احتمال دارد که این رفاه نشانه ای از قهر الهی باشد و نه تمدنی ماندگار. به عقیده سید قطب نیز کثرت مترفین در جامعه، یکی از اسباب هلاکت آن است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۱۸). قرآن کتاب هدایت است و امکان ندارد قریه را که الگویی از جامعه هلاک شده است، بتوان تمدن قرآنی نامید؛ زیرا عاقبتی جز گمراهی برای آنها متصور نیست و چنین عاقبتی با هدف نزول این کتاب آسمانی منافات دارد.

حال این سؤال به ذهن می رسد که آیا قریه شباهتی با تمدن های سکولار ندارد بر پایه رفاه مادی انسان پایه ریزی شده و به پیشرفت های خیره کننده ای نیز رسیده اند؟

۳. مدینه

این کلمه که ریشه آن مدن، جمع آن مدائن و به معنای شهر است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۶۳) در یازده سوره قرآن کریم و شانزده آیه مشاهده می شود. صاحب کتاب العین درباره آن چنین می گوید: «کل ارض یبنی بها حصن فی اصطمتها فهو مدینتها» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص - صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۲۷). البته این معنا از مدینه، در لغت نامه های دیگری نیز بیان شده است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۲۷). تأکید بر معنای «مکان بودن» آن، نسبت به سایر معانی که بتوان بر آن حمل کرد، ارجحیت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۵۲۸ - جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶،

ص ۲۲۰۱-مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۴۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۰-بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۰۰).

در نگاه اول با توجه به ریشه این کلمه که از مدن آمده و به نوعی با تمدن اشتراک لفظی دارد، به نظر می‌رسد که شاید واژه مدینه معادل تمدن باشد، اما با اندک دقتی درمی‌یابیم که چنین نیست؛ زیرا جامعه مردمی مدینه، در اصل همان قریه‌ای است که در صورت سرپیچی از قوانین الهی و تخطی از مسیر رسالت، گرفتار هلاکت خواهند شد. این حقیقت در سوره یس به وضوح مشاهده می‌شود. در این سوره، قبل از ورود پیامبر به آن شهر، خداوند آنجا را با عنوان «قریه» ذکر کرده، اما در هنگام حضور پیامبر، همان شهر «مدینه» نام گرفته است (یس/۱۳ - ۲۰). این نکته با دقت در تمامی آیاتی که مدینه در آنها بیان شده نیز به‌دست می‌آید. پیامبر خدا مردم را به سمت عمل صالح راهنمایی می‌کند تا جامعه زیان‌بار قریه از نابودی نجات پیدا کند. هرچند مرتبه این واژه، از قریه و به طریق اولی، از بلد بالاتر است، هیچ‌یک از این سه واژه ذکر شده، توانایی حمل معنای تمدن را نداشتند.

۴. ملک

این واژه در ۲۶ سوره و ۴۰ آیه ذکر شده است. در اصل واژه ملک، معنای «قوت و تسلط» نهفته است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۷-زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۶۴۷-راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷۴-ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۵۱). ملک در قرآن کریم با عبارتهای گوناگون و فراوانی، مختص به خداوند ذکر شده که البته به اذن الهی به برخی از پیامبران بزرگ نظیر ابراهیم، داود و سلیمان نیز اعطا شده است. آیاتی





نظیر «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره/۱۰۷)، «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (مائده/ ۱۲۰) و «تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زخرف/ ۸۵) تنها نمونه‌های اندکی از این حقیقت هستند که ملک فقط مخصوص خداوند تبارک و تعالی است. ملک با صفت‌های «عظیم»، «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» و... در قرآن ذکر شده، اما اصل معنای ملک، نظر به هیچ یک از اینها ندارد و معنایی عام از آن مد نظر است (راغب، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۲۷۷). اختیار ملک نیز در دست شخص خاصی است که خداوند آن را به او اعطا کرده است. ملک ویژه سلیمانی که با صفت «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» یاد شده و ملک عظیم که با توجه به آیات و روایات به «امامت و ولایت» تعبیر شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۹- دژآباد، ۱۳۹۵، ص ۷۵)، این حقیقت را می‌رساند که ملک نسبت به واژگان قبلی از گستردگی بیشتری برخوردار است، اما با بررسی آیات و ریشه این واژه در لغت‌نامه‌ها، معنای تمدنی و جامعیت نظام‌های اجتماعی در آن دیده نمی‌شود. ملک در نگاه قرآن متعلق به خداوند است و تنها کسی شایستگی آن را دارد که خداوند به او اذن داده باشد. این افراد از زمره پیامبران و امامان الهی هستند و بر طبق ظاهر قرآن، غیر از آنها کسی چنین لیاقتی را ندارد و ملک به عامه مردم و بدنه جامعه مربوط نمی‌شود. حال با این فرض آیا می‌توان ملک را بر تمدن اطلاق کرد، آن هم تمدنی که در زمان غیبت معصوم ایجاد شود؟! اگر ملک معادل تمدن باشد، اصلاً تمدنی تا زمان حضور معصوم ایجاد نخواهد شد. ما به دنبال معادلی مناسب برای تمدن‌های رایج هستیم؛ در حالی که اگر ملک را معادل تمدن بدانیم، به کلی آن تمدن‌ها را نفی و اصلاً ایجاد تمدن در غیبت معصوم را رد کرده‌ایم. جالب است که معتقدان به معادل بودن ملک

با تمدن نیز آن را به مهدویت پیوند زده‌اند (مهدوی، ۱۳۹۴، ص ۵). مطابق آنچه از ریشه واژگان و تتبع در آیات قرآنی به دست آمد: بلد به سرزمین‌های خالی از سکنه انسان نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا فقط محدوده‌ای مشخص در زمین کافی است تا عنوان بلد به آن مکان گفته شود.

قریه مکانی است که انسان‌ها در آن سکونت دارند. هرچند قریب به اتفاق همه قریه‌های توصیف‌شده در قرآن، عاقبت نیکویی نداشتند و اکثرشان نابود شدند، اما برخلاف بلد نمی‌توان مکان بدون حضور انسان را قریه نامید.

مدینه شهری است که به شرافت حضور پیامبری الهی مزین شده است؛ زیرا شهر خالی از پیامبر، همان قریه است. مردم مدینه اگر از دستورهای پیامبران پیروی کند و عمل صالح انجام دهند، از عاقبت هلاکت‌باری که خداوند متعال برای قریه بیان فرمود، نجات می‌یابند.

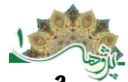
ملک خیلی گسترده‌تر از این سه واژه است؛ زیرا نمونه‌های قرآنی آن نظیر ملک سلیمانی و یا ملک عظیم که بنا بر روایات به اهل بیت (ع) اعطا شده است و نمونه بارز آن که در زمان ظهور حضرت حجت بروز می‌یابد، همگی نشان از وسعت آن دارد.

به نظر می‌رسد بتوان میان واژگان ذکرشده رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار کرد و محدوده هریک را مانند دایره‌ای در الگوی زیر ترسیم کرد که محدوده واژگان مدینه، قریه، بلد و ملک به ترتیب (از درجه پایین به بالا) وسیع‌تر شده و قلمرو بیشتری را احاطه کرده است.





این پژوهش به دنبال دستیابی به واژه‌ای به معنای اجتماعی کلان و متشکل از نظام‌هایی اجتماعی است که سعادت‌مندی بشر را بر اساس هدف هدایتی قرآن تضمین و با تمدن رویارویی کند. قرآن صرف وجود اجتماعات کثیر نظیر بلد، قریه و مدینه را که در نگاه اولیه بیانگر اجتماع‌های انسانی هستند و مفاهیم کلانی نظیر ملک را تمدن برتر نمی‌داند؛ زیرا فاقد معیارهای جامعه تمدنی‌اند و فقط برخی از آنها، ضرورت اجتماعی زیستن بشر را بیان و البته نموداری از جامعه هلاک‌شده یا به سعادت رسیده انسانی را نیز ترسیم می‌کنند؛ مانند آنکه پیشرفت و توسعه شهرها، (فت‌وآمدهای چشمگیر کافران)^۲ حضور سرمایه‌داران (مرفهان)^۳ و سایر معیارهای مادی، هیچ کدام پایرجاماندن



۱. فجر/ ۸.

۲. ﴿لَا يَغْنَثُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ (آل عمران/ ۱۹۶).

۳. ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا...﴾ (اسراء/ ۱۶).

جامعه بشری را ضمانت نمی‌کند و با کفران نعمت و عدم ایمان مردم هر جامعه‌ای، عاقبتی جز هلاکت برای آنها پیش‌بینی نمی‌شود؛ اما در مقابل آن، اجتماع‌هایی در قرآن مدح می‌شود که در غالب موارد، فقط شامل تعداد اندکی از یاران انبیاست. در منطق قرآن، رسولان الهی آغازگران تمدن انسانی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴۷). این مطلب با دقت در همین واژگان هم به دست می‌آید؛ زیرا مدینه با اینکه از وسعت کمتری نسبت به سه واژه دیگر برخوردار است، اما به جامعه متمدن نزدیک‌تر و از هلاکت به دور است. در مقایسه بین بلد و قریه نیز، از این نظر، قریه بالاتر از بلد است؛ زیرا قریه هر جایی که در قرآن به کار رفته است، حکایتی از مجتمع‌های انسانی را بیان می‌کند، اما در بلد چنین الزامی وجود ندارد. هیچ یک از این چهار واژه، توانایی حمل حقیقت عظیم تمدن را ندارد و مفسران نیز درباره این واژگان چنین نظری یا مشابه آن را ابراز نکرده‌اند؛ زیرا زمانی می‌توان مهر تمدنی بر واژه‌ای نهاد که علاوه بر گستردگی، از جامعیت نظام‌های اجتماعی نیز برخوردار باشد. این در حالی است که هیچ کدام از این واژگان، چنین ظرفیتی را نداشتند.

۴. امت

واژه امت و جمع آن (امم) در ۲۵ سوره و ۵۳ آیه قرآن کریم واقع شده است. از مشتقاتش، امام و ائمه است که به ترتیب در پنج سوره و پنج آیه و چهار سوره و پنج آیه آمده است. ریشه این واژه «امم» به معنای «قصد چیزی را کردن» است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۹- زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۶) و «این معنا در تمامی مشتقات این کلمه محفوظ

۱. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً... فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل/ ۱۱۲).





است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۴۹). امت به مرجع، جماعت و دین نیز برمی گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱)؛ زیرا همه آنها به قصد و هدف خاصی نظر دارد. امت به فرد یا جماعتی که به سوی هدف خاصی در حرکت هستند، اطلاق می شود.

در ابتدا به نظر می رسد امت در قرآن، به سه معنا آمده: ۱. افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ...» (قصص / ۲۳). ۲. زمان نسبتاً طولانی: «...وَأَذْكُرَ بَعْدَ أُمَّةٍ...» (یوسف / ۴۵). ۳. ملت و دین: «...إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ...» (زخرف / ۲۳). اما با دقت در معنای اصلی و ریشه این کلمه، این واقعیت به دست می آید که برگشت هر سه مورد، به همان معنای اصلی است. راغب نیز در تعریف اصل آن، این حقیقت را متذکر شده است: «الْأُمَّةُ: كُلُّ جَمَاعَةٍ يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ مَا إِمَّا دِينَ وَاحِدٍ، أَوْ زَمَانٌ وَاحِدٌ، أَوْ مَكَانٌ وَاحِدٌ سَوَاءَ كَانَ ذَلِكَ الْأَمْرُ الْجَامِعَ تَسْخِيرًا أَوْ اخْتِيَارًا»؛ امت: هر جماعتی که امری واحد، دینی واحد، زمانی واحد یا مکانی واحد آنها را جمع می کند و فرقی ندارد که این جمع شدن به اجبار باشد یا از روی اختیار» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۶). با این فرض، امام و جمع آن ائمه نیز پیشوا و راهنما به سوی مقصدی خاص هستند.

در این میان نظری مشاهده می شود که در تفسیر معنای امت معتقد است که پابندی به یک اصل و ریشه واحد وجود ندارد. این دیدگاه هرچند که اتفاق نظر لغت شناسان درباره ریشه واحد این واژه را پذیرفته است، اما با ذکر پنج معنای اصطلاحی در قرآن کریم، معنای واحدی را برای امت قبول ندارد. این معانی را با توجه به آیات مختلف، گروه و جماعتی از انسان ها، مقداری از زمان، گروهی از جانداران، دین و رهبر

می‌داند(مصلاهی پور، ۱۳۹۶، ص ۹۱). اما مقاله حاضر بر پایه دیدگاه لغت‌شناسان و کندوکاو در آیات مربوط به آن، بر وحدت در اصل این کلمه تأکید دارد و معتقد است که هرچند این واژه مفهومی پرکاربرد در قرآن کریم و دارای فراز و فرود است، اما «هدف و مقصد» در این کلمه، نقطه عطفی است که باید بدان دقت داشت. توجه به «مقصد» در تمامی معانی اصطلاحی آن در قرآن قابل مشاهده است؛ زیرا هریک به نوعی به سوی هدفی در حرکت هستند. از سوی دیگر این معانی اصطلاحی نیز قابل مناقشه‌اند. برای نمونه برداشت معنای امام و رهبر از آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل / ۱۲۰) (همان) باید در کنار معنای امت بودن حضرت ابراهیم، دیده شود. در غیر این صورت این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چرا خداوند متعال از واژه امام در این آیه استفاده نکرده است؟ امت بودن ابراهیم، یعنی آن حضرت به حدی رسیده است که به تنهایی کار جماعتی را در رسیدن به مقصد الهی انجام می‌دهد. قطعاً «امت» دارای بار معنایی خاصی جدا از لفظ «امام» است و ابراهیم دارای هر دو مقام بود.

معنای جماعتی از انسان‌ها و جانداران در این واژه نیز با دقت در این نکته استفاده می‌شود که آنها نیز به سوی مقصدی در حال حرکت‌اند. دین و روش نیز آدمی را به سوی هدفی سوق می‌دهد. امت در آیه «وَأَذْكُرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف / ۴۵) نیز ناظر بر این است که در استفاده از این کلمه برای زمان، منظوری نهفته؛ اینکه زمان به هدفی که در قرآن درباره ماجرای حضرت یوسف مد نظر است، می‌رسد؛ یعنی زمانی که به نهایت مقصد خود رسید و آن فرد زندانی بعد از مدتی، به یاد سخنان حضرت یوسف افتاد.



امت، واژه‌ای کلان و جامع

در این پژوهش معیار شناسایی واژه‌ای مناسب برای مفهوم تمدن، وسعت و جامعیت است. هر واژه قرآنی که این دو شاخصه را توأمان دربربگیرد، به معنای تمدن نزدیک‌تر است. با بررسی لغت‌نامه‌ها و آیات مختلف به نظر می‌رسد واژه امت، از وسعت و جامعیت بسیاری نسبت به سایر واژگان برخوردار باشد.

وسعت در اشتمال نوع بشر

معنای امت از نظر عمومیت و وسعت، تابع مورد استعمال یا اراده گوینده است و برحسب اختلاف موارد، مختلف می‌شود. گاه فقط بر یک فرد؛ زمانی بر عده معدودی^۲ و حتی بر تمامی گرویدگان به یک آیین^۳ نیز اطلاق شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۷). واژه امت، ظرفیت عظیمی از حیث افراد را داراست؛ زیرا همه افرادی را که در لوای یک آیین هستند، دربرمی‌گیرد. بی‌شک گستردگی آن، زمانی به وضوح قابل فهم است که امت مورد نظر قرآن کریم را دارای ملت (آیین) حنیف بدانیم. بر این اساس تمامی افرادی که بر پایه فطرت توحیدی خویش عمل کنند و حق‌گرا باشند، مشمول این آیین می‌شوند و با این نگاه، امت در دین خاصی خلاصه نمی‌شود. هرچند بعضی امت را در دین اسلام خلاصه می‌کنند (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۹۶-ظهير، ۱۳۸۸، ص ۴۹) و یا معتقدند در ابتدا دایره وسیعی را شامل می‌شده، ولی در نهایت به جامعه دینی و



۱. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...» (نحل/۱۲۰).

۲. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (آل عمران/۱۱۰).

۳. «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ...» (بقره/۱۳۴ و ۱۴۱).

مسلمان محدود شده است (Eliade, 1986, p862). اما دستاوردهای این پژوهش حاکی از این است که در قرآن کریم، امت به دین یا عقیده خاصی محدود نشده، بلکه علاوه بر شمولیت آن، این کلمه بر ناس (مردم) اطلاق شده است.^۱ برخی از اجتماع‌های انسانی که با لفظ «امت» یاد شده‌اند، همواره پابرجا بودند و نام و یادشان هنوز هم ماندگار است. یک نفر به تنهایی یعنی ابراهیم نیز امت نامیده^۲ و به عنوان الگویی معرفی شده^۳ که دارای ملتی حنیف است و^۴ ملک الهی و مقام امامت نیز به ایشان عطا شده است.^۵

تمدن قرآنی، تمدنی انسان‌محور است (جعفری، ۱۳۵۹، ص ۱۶۲). اصل و اساس امت، بر ساخت انسان است و تلاش قرآن نیز برای ساخت انسان‌های متعالی است که امت واحده را می‌سازند؛ امتی که از انسان‌های الهی دیگرخواهی تشکیل شده است که به دوبعدی بودن و اصالت بعد الهی خویش^۶ معتقدند. آنها برای تکامل بعد اصلی خود از طریق جهاد اکبر می‌کوشند تا با رعایت انصاف و عدالت در قبل تک‌تک افراد جامعه، همچون پاره‌ای از وجود خود، بعد اصیل وجودشان را

۱. «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» (قصص / ۲۳).

۲. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...» (نحل / ۱۲۰).

۳. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه / ۴).

۴. «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» (بقره / ۱۳۵).

۵. «...فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴).

۶. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ...» (بقره / ۲۱۳).

۷. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲).

۸. بنی آدم اعضای یک پیکرند، که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی).





متکامل کنند.

اهمیت ایجاد امت، تا حدی است که خداوند متعال یکی پس از دیگری پیامبران را برای امت شدن بشر فرستاده، اما مردم آنها را تکذیب می‌کردند! «بشر امتی است واحده و دارای ربی واحد و آن خدای - عزاسمه - است و دین واحد و آن توحید است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۲۲). هر امتی، رسولی دارد.^۱ رسولان الهی با بشارت به هدایت‌شدگان و انذار گمراهان، در برقراری وحدت و ایجاد امت واحده، نهایت تلاش خود را می‌کردند تا قسط و عدل را در جامعه برپاکنند. «اولین رفع اختلافی که در بشر صورت گرفته، به وسیله دین بوده و اگر قوانین غیردینی هم به این منظور درست کرده‌اند، الگوش را از دین گرفته‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۰).

وحدت در گستره امت

گستره وسیع امت این سؤال را به ذهن تداعی می‌کند که چگونه میان همه کثرت‌ها، امت می‌تواند در مداری مستقیم به حرکت خود ادامه دهد؟ هر مقدار وسعت بیشتر باشد، نیاز به وحدت ملموس‌تر است؛ وحدتی که بتواند همگان را در مسیری یکسان هدایت کند و بی‌نظمی به وجود نیاید. بدون نظم هرگز تمدنی پایدار نخواهد بود (Newman, 1979, p476). ایجاد نظم نیز مستلزم وحدت‌رویه در بدنه امت است. «اگر وحدت و همسویی وجود نداشته باشد، اساساً تمدنی شکل نمی‌گیرد» (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۵۵). تمدن باید در یک محور قرار گیرد و به پیش رود (پهلوان، ۱۳۸۲،

۱. «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَّا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُو...» (مؤمنون / ۴۴).

۲. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ...» (یونس / ۴۷).

ص ۱۴۸-۱۴۷)؛ زیرا درغیراین صورت بقایی نخواهد داشت و اطلاق عنوان تمدن بر آن صحیح نیست.

بر اساس آیات قرآن کریم، علاوه بر آنکه ویژگی ذاتی امت بر مدار وحدت است، به سوی رب واحدی نیز در حال حرکت است و خاستگاه عقلانی آن هم برپایه آیین واحدی به نام ملت حنیف است که از حقیقت واحد و مشترکی در میان افراد بشر به نام فطرت برمی‌خیزد. این وحدت در زوایا و لایه‌های امت مشاهده می‌شود.

الف) واحده بودن امت

به عقیده مفسر برجسته علامه طباطبایی، انسان به مقتضای طبیعتش، مدنی است و به تعبیر قرآن کریم، بشر در ابتدا امتی واحد بود و همه انسان‌ها با یکدیگر اجتماعی واحد داشتند. پس از مدتی بر اثر اصل استخدام، هر یک در پی کسب منفعت شخصی برآمدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۴۴- بوذری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۵۳)؛ زیرا طبع بشر کمال‌گراست و برای رسیدن به تکامل، هر آنچه در دسترس بیاید، تمایل به استخدام آن را دارد تا از آن نفع ببرد. بشر اولیه برای به دست آوردن منافع بیشتر، در جهت سلب منافع دیگران عمل کرد و قوی از ضعیف بهره‌کشی نمود و هرج و مرج و انتقام از ظالم، جای وحدت در جامعه را گرفت. بر اثر اختلافی که بدین سبب میان انسان‌ها پدید آمد، از آن یکپارچگی امت واحده خارج شدند. در این زمان، خداوند رسولان الهی را که منادیان قسط و عدل بودند، برای تشکیل امتی منسجم و توحیدی به سوی مردم گسیل داشت.

ساخت امت واحده به خواست و تلاش مردم محول شده است. هرچند





خداوند بر ایجاد آن تواناست، انسان‌ها با نعمت اختیاری که به آنها ارزانی شده است، در این مسیر گام برمی‌دارند و یا خود را از آن محروم می‌سازند. خداوند متعال از طریق اختلاف همیشگی میان انسان‌ها، بندگان را آزمایش می‌کند تا گمراهان از هدایت‌شدگان جدا شوند. انسان همان‌گونه که در برابر خدا برای انجام تکالیف دینی خود مسئول است، باید در پیشگاه الهی در برابر مسئولیتش برای ساخت امت منسجم توحیدی نیز پاسخگو باشد.

امت قابلیت بالقوه برای واحده شدن را دارد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲)، «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَتَّقُونِ» (مؤمنون/۵۲). مراد از امت در این آیه را دین یا امت بدانیم، هردو به یک هدف می‌رسد. امت و دین با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. دین به وسیله پیامبران، برای حرکت بشر در مسیر ساخت امت توحیدی آمده است.

ب (دین، عامل برقراری وحدت

دینی که سبب ایجاد امتی واحد است، باید خود نیز واحد باشد. در ابتدا به نظر می‌رسد این مطلب با فراوانی رسولان الهی سازگاری ندارد، اما پس از اندکی تأمل درمی‌یابیم که دعوت همه آنها به سوی هدف مشترکی بوده که همانا توحید و رخت بر بستن اختلاف از صحنه جامعه بشری است.

وحدت دین را با واژه قرآنی «ملت خنیف» می‌توان ملموس‌تر کرد. این کلمه به معنای سنت، آیین و روش است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص -

۱. «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كُفُورًا» (انسان / ۳).

فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۲۴). در قرآن کریم، هشت بار از آیین ابراهیم، سخن به میان آمده و خداوند متعال همه مردم را به پیروی از این آیین فراخوانده است. مطابق آیه ۱۳۰ بقره ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ فقط سفیهان از آیین ابراهیم روبروی گردانند و آیه ۱۳۵ بقره^۲ هدایت را فقط در آیین ابراهیم می‌داند. همه پیامبران و پیروانشان، در زیر لوای آیین ابراهیمی قرار می‌گیرند. هر تمدنی بر اساس آیین و قانونی واحد است و زیر بنای تمدن معرفی شده در قرآن، ملت حنیف ابراهیمی است. وسعت ملت حنیف، تمامی افراد بشر با همه گرایش‌های فرهنگی و دینی حق‌گرا و توحیدی را دربرمی‌گیرد. «بی‌شک توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت در یک جامعه و ترکیب و سامان‌دهی آنها در ایجاد جامعه‌ای بزرگ‌تر به نام تمدن (به‌مثابه کلان‌ترین و شامل‌ترین واحد اجتماعی) بسیار سازنده و اثربخش است» (مرادی، ۱۳۹۴، ص ۹۱).

حنیف به معنای حق‌گرا و اعتدال در مسیر مستقیم است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۴۴). سید قطب نیز در تفسیر آیه ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾، حقیقت دین ابراهیم را میل از هر گونه شرکی می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۴) و در ادامه آیه نیز با عبارت ﴿مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، بر این مطلب تأکید شده است. در آیه دیگری خداوند بهترین دین را این چنین معرفی می‌کند: ﴿وَمَنْ

۱. ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (آل عمران / ۹۵). ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (نحل / ۱۲۳).

۲. ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...﴾ (بقره / ۱۳۵).



أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء/۱۲۵). اگر همه مردم را می‌توان زیر چتر ملت حنیف گرد آورد، پس باید به دنبال حقیقتی مشترک در میان همه بشر بود. مطابق آیه ﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (روم/۳۰) این حقیقت با عنوان فطرت بیان شده است. انسان‌ها بر پایه فطرت مشترک و ملتی واحد همگی در پی حقیقت و خداپرستی هستند.

ج) مقصد امت، ذات یگانه ربوبی

هرچند در واژگان مدینه و ملک، توجه به توحید و دعوت به آن مشاهده می‌شود، در ریشه کلمه «امت» توجه به «مقصد» نقطه عطفی است که در سایر واژگان، چنین تأکیدی وجود ندارد. در آیاتی که در باب امت سخن به میان آمده، غالباً خداوند متعال با عنوان «رب» یاد شده و مقصد امت نیز ذات یگانه ربوبی معرفی شده است. با توجه به آنکه در هر دوره‌ای بیشتر اختلافات مردم با پیامبران، بر سر توحید ربوبی بوده، این مطلب اهمیت بیشتری می‌یابد. دو آیه ﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ (آل عمران/ ۶۴) و ﴿ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ (یوسف/۳۹)، به حقیقت مشترکی بین اهل کتاب و بلکه تمامی مردم اشاره می‌کند که همانا رب واحد است. هنگامی که مقصد امت، دین، هدف رسولان و... همگی واحد باشد، دیگر امکان وجود ارباب



متفرق محال است.

امت علاوه بر وسعت، وحدت را نیز به بهترین نحو ممکن و بلکه فراتر از سایر تمدن‌های بشری داراست، زیرا:

اولاً: زمانی میان عناصر تمدنی، هماهنگی و همسویی برقرار می‌شود که همگی به سوی هدفی واحد به پیش روند. حال اگر علاوه بر هدف واحد، از مبدا واحدی نشئت گرفته باشند و در مسیر واحدی نیز قدم بردارند، این هماهنگی و همسویی قوت صدچندانی خواهد گرفت. پس امت فراتر از تمدن قرار دارد و علاوه بر هدف واحد، از مبدا واحدی نشئت می‌گیرد و در مسیر واحدی نیز به پیش می‌رود.

ثانیاً: قرآن کریم بشر ابتدایی را که از کمترین امکانات رفاهی بی‌بهره بوده است، با عنوان امتی واحد یاد می‌کند. طبق شرایط و تغییرات بسیار زیادی که هرروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی در زندگی انسان‌ها اتفاق می‌افتد، قطعاً تشکیل امت واحد همانند عصر بشر ابتدایی مقدور نیست، اما به نظر می‌رسد بشر امروزی نیز می‌تواند برای رسیدن به وحدت از آن عامل بهره ببرد. امت واحد ابتدایی تا قبل از بروز اختلاف، همانند سایر موجودات و مخلوقات عمل می‌کرد. به عبارتی بشر در ابتدا هنوز خلاف مسیر نظم حاکم بر جهان گام برنداشته بود و بر این اساس نیازهای خود را برطرف می‌کرد، اما رفته رفته از اختیار خویش در جهت بهره‌برداری منافع مادی جهان استفاده کرد. امروزه نیز با دنیایی مواجه هستیم که علی‌رغم پیشرفت‌های گسترده‌اش، به نابودی طبیعت و انسان‌ها اذعان می‌کند. حال اگر بشر خسته از این همه اختلاف علی‌رغم شکافتن مرزهای علم و استفاده از امکانات گسترده، راحتی خودش را در کنار آسایش و آرامش دیگر افراد و بلکه سایر مخلوقات جهان همچون طبیعت بخواهد و



براساس نظم حاکم بر جهان حرکت کند، امت منسجم توحیدی شکل می‌گیرد.

جامعیت در ساختار و محتوا

امت، علاوه بر وسعت و وحدت، از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است و نظام‌های مختلف اجتماعی با در نظر گرفتن هر دو بعد وجودی انسان، در آن وجود دارد. «به یک نظام اجتماعی هنگامی تمدن گفته می‌شود که کارکردهای دنیوی لازم را آن هم در سطح کلان داشته باشد» (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۵۳). هرچند این ویژگی به نوعی در سایر واژگان نیز مشاهده می‌شود، اما درباره «امت» مطلبی فراتر وجود دارد. مطابق آیه «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ...» (انعام / ۱۰۸) امت نه تنها دارای این ویژگی است، بلکه حقیقتی فراتر نیز دارد: اینکه اولاً: خدای متعال با تزئین نیکوی مطامع دنیوی، تمتع همه افراد بشر در دنیا به منظور رفع نیازهای خویش را تسهیل کرده است. ذات یگانه ربوبی، تأمین نیازهای مادی و جسمانی انسان را برای او زینت قرار داده است تا انسان بدین وسیله در جهت رفع نیازهای خویش قدم بردارد و از آن لذت ببرد.

ثانیاً: خداوند متعال بهره‌مندی از لذایذ طبیعی را در چهارچوب صحیحی که پیامبران تبیین کرده‌اند، می‌پذیرد و ذره‌ای فراتر از آن را که به روح انسانی شخص و یا روح و جسم دیگران آسیبی وارد شود، هرگز نخواهد پذیرفت.

ثالثاً: این گونه بهره‌مندی از مطامع دنیوی سبب می‌شود که دو بعد انسان در تعامل و تعادل با یکدیگر طی طریق کنند. به عبارتی، نه روح فدای جسم شود و نه جسم فدای روح. البته در این میان، قطعاً اصالت با روح است؛ زیرا روح برخلاف جسم، قابل تکامل و باقی است.



رسیدن به رفاه مادی، پایین‌ترین سطح از ویژگی‌های امت است.^۱ بهره‌مندی همه انسان‌ها از نعمت‌های مادی، از خصوصیات واحد بودن امت است، اما چنان درجه پایینی دارد که خداوند آن را لایق کافران و تکذیب‌کنندگان درگاهش می‌داند. خداوند حقیقت عظیمی فراتر از نعمت‌های دنیوی را لایق مؤمنان درگاهش می‌داند که با تمامی این نعمت‌های مادی مقایسه نمی‌شود. با این حال در نظام اقتصادی امت، همه مردم در بهره‌مندی از نعمات دنیوی مساوی‌اند و کسی بر دیگری رجحان ندارد. هر امتی در راه رسیدن به مقصد واحد خویش، دارای مناسکی است که مطابق ظاهر قرآن، از سوی خداوند متعال تشریع شده است و افراد امت موظف‌اند به آن عمل کنند ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا...﴾ (حج/ ۳۴، ۶۷). این مناسک، افراد امت را به سمت مقصد واحد هدایت می‌کنند و به نوعی غذای روح آدمی هستند. با دقت در نظام اقتصادی امت و توجه به مناسک می‌توان گفت امت به بهترین حالت ممکن پاسخگوی نیازهای جسمی و روحی افراد است.

مطابق آیه ﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده/ ۶۶) یکی از ویژگی‌های امت برتر، میانه‌روی و حرکت در مسیر اعتدال است. این در حالی است که تمام برنامه‌های اسلام از هر نظر معتدل است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ (بقره/ ۱۴۳). چون در آیه، قیدی برای «وسطا» ذکر نشده است، اعتدال در تمامی زمینه‌ها از نظیر عقیده،

۱. ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سَفًّا مِنْ فَضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ (زخرف/ ۳۳).





ارزش‌های معنوی و مادی، دانش، روابط اجتماعی، شیوه‌های اخلاقی و... را دربرمی‌گیرد. امت وسط همان امت اسلام است که در میانه دو گروه از مردم قرار دارد و بهترین امت است. یک گروه که فقط به بعد مادی زندگی مشغول‌اند و بعد معنوی انسان را قبول ندارند و گروه دیگر تنها جانب روح را گرفته و ترک دنیا کرده‌اند، اما امت اسلام در میانه این دو گروه قرار دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۹).

میانه‌روی و گواه بودن از شاخصه‌های برتر و فراطمدنی امت اسلام است که به عنوان برترین امت منسجم توحیدی در قرآن کریم معرفی شده است: «تعبیر به «گواه بودن» امت اسلامی بر مردم جهان، و همچنین «گواه بودن» پیامبر ﷺ نسبت به مسلمانان، ممکن است اشاره به اسوه و الگو بودن بوده باشد؛ چراکه گواهان و شاهدان را همیشه از میان افراد نمونه انتخاب می‌کنند؛ یعنی شما با داشتن این عقاید و تعلیمات، امتی نمونه هستید، همان‌طور که پیامبر در میان شما یک فرد نمونه است. شما با عمل و برنامه خود گواهی می‌دهید که یک انسان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا. در عین اجتماعی بودن، جنبه‌های معنوی و روحانی خود را کاملاً حفظ کند. شما با این عقائد و برنامه‌ها گواهی می‌دهید که دین و علم، دنیا و آخرت، نه تنها تضادی با هم ندارند، بلکه یکی در خدمت دیگری است» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۳).

گواهان، از میان افراد امت انتخاب می‌شوند. آنها امام و پیشوای امت هستند و وظیفه هدایت انسان‌ها در مسیر صحیح امت را به عهده دارند!

۱. «كَفَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ...» (نساء / ۴۱)، «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

مصدق کامل و تمام گواهان، قطعاً ائمه (ع) هستند، اما نمی‌توان انکار کرد که امت نیز بتواند به چنین درجه‌ای از تکامل برسد. زیرا از یک سو تلاش قرآن برای ساخت امت مورد نظر قرآن و از سوی دیگر آیه «وَجَعَلْنَا لِّلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان/ ۷۴) نشان‌دهنده آن است که رأس هر امتی، امامی قرار دارد. «به گفته توین‌بی، هر تمدن در مرحله‌ای از تاریخش به وحدت در زیر لوای یک دولت جهانی می‌گراید» (آشوری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸-۳۵).

معیارهای اخلاقی مشترکی که در میان همه افراد با هر دین و گرایشی مشاهده می‌شود، بر پایه حقیقت مشترک فطرت استوار است. اخلاقیاتی نظیر ناپسند شمردن دروغ، تهمت، آزار دیگران و پسندیده دانستن رفتارهای نیکو مانند راستگویی و کمک به هم‌نوع، مرز مکانی و زمانی نمی‌شناسد و در اعماق وجود انسان‌ها تأیید می‌شود. «نظام اخلاقی که متضمن نهاد اخلاق و عقلانیت اخلاقی است، مانند دیگر سازه‌های تمدنی، اگر تبدیل به دین شده باشد (دین اخلاقی)، همچون تمدن‌های باستانی شرق دور (تمدن‌های بودایی و احیاناً کنفوسیوسی)، نقش محوری را در وحدت‌بخشی به سازه‌های تمدنی خواهد داشت» (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۶۴). عشق اخلاقی در نظام امت جریان دارد. عشق به خدا، دیگر انسان‌ها، طبیعت و در یک کلام عشق به هر موجودی در عالم هستی در امت معنا پیدا می‌کند. البته همه اینها از عشق به مبدأ و معاد برخاسته است و خود نیز سبب آن می‌شود.

نظام معنوی از دیگر نظام‌های مهم تمدنی است که در هر تمدنی نقش‌آفرین بوده است. این نظام در قالب‌های دینی و غیردینی همچون





ادبیات، هنر و... ظاهر می‌گردد و ناظر به گرایش‌ها، بینش‌ها و کنش‌های روحی و باطنی در یک تمدن است که از رهگذر آن، نیازهای روحی و نیازهای روانی جمعی و تمدنی تأمین می‌شود (همان، ص ۶۹). قرآن کریم به این نیاز افراد بشر توجه داشته و مواردی را که مخالفتی با تکامل روحی انسان ندارد، پذیرفته است. شاید بتوان پیشرفت و تعالی بشر بر اثر گذر از سختی‌ها را یکی از نمونه‌های نظام معنوی هر تمدنی به شمار آورد. تمدن‌هایی که با سختی ظهور پیدا کردند، پایدارتر از تمدن‌هایی هستند که به آسانی ایجاد شده‌اند. ابتلای بشر در گرفتاری و سختی‌ها نیز تلنگری برای افراد امت است تا از غفلت نجات پیدا کنند و به مسیر صحیح امت باز گردند.^۱

امت دارای پیکره‌ای واحد است و به تعبیر قرآن، دارای وجود و عمر^۲، کتاب^۳، شعور و فهم^۴، عمل^۵، اطاعت و معصیت^۶ است و در جهت ساخت انسان با نظر بر ارضای نیازهای مادی و معنوی او در مسیر صحیح اعتدال^۷، وحدت، حق‌مداری، دین‌داری و سایر معیارهای اصیل انسانی

۱. «...فَاَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام / ۴۲). «...بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ

السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف / ۱۶۸).

۲. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (اعراف / ۳۴).

۳. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (جاثیه / ۲۸).

۴. «زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام / ۱۰۸).

۵. «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» (مائده / ۶۶).

۶. «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران / ۱۱۳).

۷. «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُلُوا بِالْبَاطِلِ...» (غافر / ۵).

۸. «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَسطًا» (بقره / ۱۴۳).

است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۶). امت همانند انسان، دارای پیکره‌ای واحد متشکل از روح و جسمی است که در زمانی معین، روحش از کالبد جسم خارج می‌شود. امت از شرافت بالایی برخوردار است، اما فقط ذات یگانه ربوبی باقی است و امت نیز سرانجامش به سوی هموست.

امت، فراتر از تمدن

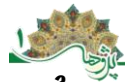
امت دایره وسیعی از یک نفر تا همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد تا جایی که تمامی گرویدگان به ملت حنیف را شامل می‌شود. ملتی که برپایه فطرت مشترک انسان‌ها بنا نهاده شده است. هدف امت، ساخت انسان‌های متعالی دیگرخواه است که به جای منفعت شخصی برای نفع دیگران عمل کرده و بعد روحانی خویش را متکامل کنند. علی‌رغم گستره وسیع، امت بر مدار وحدت حرکت کرده و مقصد آن نیز رب‌واحد است. خاستگاه عقلانی امت نیز برپایه آیین واحدی به نام ملت حنیف است که از حقیقت مشترک فطرت در میان همه انسان‌ها برمی‌خیزد. امت جامعیتی بی‌نظیری در تأمین نیازهای جسمی و روحی انسان دارد و با در نظر گرفتن هر دو بعد وجودی انسان، دربرگیرنده انواع نظام‌های تمدنی است.

گنجایش عظیمی که در لفظ امت مشاهده می‌شود، از چنان وسعت بی‌نظیر و جامعیتی برخوردار است که نه تنها جامعه مسلمان را از واژه تمدن بی‌نیاز می‌کند، بلکه می‌توان لقب «فراتمدنی» بر آن نهاد. امت منسجم توحیدی بر پایه برهان نظام خلقت تبیین می‌شود که در یک قوس صعودی و نزولی که مبدأ و مقصد آن، ذات یگانه ربوبی است، انسان در ارتباط با خداوند، انسان‌های دیگر و طبیعت، نقش‌آفرینی



می‌کند.

امت، نسخه سازنده و مدبر انسان است. طبق اصل احاطه و شناخت مقایسه نشدنی سازنده هر چیزی به آن چیز نسبت به دیگر افراد، امت منسجم توحیدی نیز دستورالعمل خالق و مدبر جهان و انسان است. در نظام کلان امت، علاوه بر نظارت ظاهری و بیرونی، نظارت درونی نیز بر قلب‌های افراد حاکم است و آرامش وصف‌ناپذیری نصیب تک‌تک آنها می‌شود. هدایت‌شدگان در مسیر صحیح امت باقی می‌مانند و بر اساس منفعت بعد روحانی خویش عمل می‌کنند. این عمل آنها، نه تنها تراحمی با منفعت‌های جسمانی و روحانی سایر افراد ندارد، بلکه سبب رشد و تعالی سایر افراد امت نیز خواهد شد.



نتیجه گیری

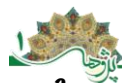
قرآن کریم فراوان به اجتماع پرداخته است. واژگان بلد، قریه، مدینه و ملک به نوعی ضرورت اجتماعی زیستن بشر را متذکر می شوند، اما هیچ یک گویای تمدن انسانی نیستند. هرچند این واژگان، بار معنایی تمدن را نداشتند، اما نکته های مهمی را در جهت فهم بهتر نگاه قرآن به تمدن روشن کردند. در نگاه قرآن اگر آسایش، قدرت، مقام و... با طغیان گری و تکذیب رسولان الهی همراه شود، سرانجامی جز نابودی ندارد و چنین ویژگی هایی نشان از تمدن نیست.

واژه امت علی رغم آنکه دارای فراز و فرود در قرآن کریم است، ریشه و اصل آن واحد است و توجه به «هدف و مقصد» در تمامی معانی اصطلاحی اش مشاهده می شود. دو شاخصه تمدنی وسعت و جامعیت نیز در امت مشاهده می شود و می توان این واژه را جایگزینی برای تمدن به حساب آورد.

امت در قالب فرآیندی گردشی بین دو مرتبه قوس صعود و قوس نزول است که مبدأ و مقصد آن، رب واحدی است که مردم (ناس) را به سمت تشکیل امت واحده سوق می دهد. قرآن کریم جامعه ابتدایی ماقبل از ارسال انبیای اولوالعزم (قبل از رسالت حضرت نوح) را یک جامعه بسیط با مناسبات محدود معرفی می کند که اختلاف و تنش خاصی در آن مشاهده نمی شد، اما در ادامه، مردم این جوامع با پیچیده تر شدن روابط انسانی و به دنبال کسب منافع گسترده تر، سعی در استخدام دیگر افراد بشر برای رفع نیازهای خود داشتند و با افراطی که در این مسیر



حاصل شد، تعارض و اختلاف‌ها شروع به شکل‌گیری کرد. ذات یگانه ربوبی نیز رسولان الهی را که منادیان و آغازگران تمدن بشری هستند، با دو ابزار بشارت و انذار برای هدایت بشر گسیل داشت تا مردم با استفاده از قانون وحیانی (کتاب آسمانی) و تحت ارشاد و تعالیم انبیای الهی، امت نسجم توحیدی را شکل دهند. این امت برپایه ملت حنیفی بنا نهاده شده است که از فطرت مشترک تمامی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد.

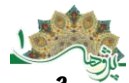


فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۰)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الاعظم، تصحیح: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱ش)، خدا و انسان در قرآن، معنی شناسی جهان بینی قرآنی، مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۷. بابایی، حبیب اله (۱۳۸۸ش)، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
۹. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، پنج گفتگو، تهران: موسسه انتشارات عطایی.
۱۰. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۹ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغه و





- صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶)، مقدمه الادب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۵. سیدین قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره: دارالشروق.
۱۶. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق و تصحیح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتب.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۱۹. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریه.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. مردن، سیمون (۱۳۸۳)، «فرهنگ در امور جهانی» در جهانی شدن

- سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین بین المللی، ج ۲، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: ابرار معاصر.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قاهره-لندن: دارالکتب العلمیه.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳)، لسان اللسان: تهذیب اللسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. همایون، محمدهادی (۱۳۹۰)، تاریخ تمدن و ملک مهدوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

28. Eliade' Mircea(1986)'The Encyclopedia of Religion'Macmillan publishing company.
29. Katzenstein'peter. J. 2011' civilizational state' secularism and religion' in: craig ۳۰---Calhoun; mark jurgensmeyer jonathan wanatwerpen' rethinking secularism' oxford university press.

مقالات

۱. احمدی، ظهیر، «مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۲۰.
۲. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۵ش)، «اربعمین راهی به آن سوی تمدن».
۳. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶ش)، «تبارشناسی مفهوم تمدن در غرب جدید»، آینه پژوهش، سال بیست و هشتم، ش ۱.
۴. بوذری‌نژاد، یحیی (۱۳۹۱ش)، «منشأ حیات اجتماعی از منظر علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران



- مسلمان، سال دوم، ش ۲.
۵. دژآباد، حامد مهدی و فرامرزی، «بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق ملک‌عظیم»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال هشتم، ش ۲۹.
۶. عبداللهی، یحیی (۱۳۹۳ش)، «فلسفه تاریخ از منظر علامه طباطبایی»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال یازدهم، ش ۱.
۷. قدسی، علی (۱۳۸۶)، «امت واحده در قرآن کریم»، بینات، ش ۵۴.
۸. مرادی، فاطمه (۱۳۹۴ش)، «تعارف و تعامل معروف دو اصل بنیادین در فرآیند تمدنی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، سال بیستم، ش ۴.
۹. مصلاهی‌پور، عباس و ایوب پروینی، «بررسی تطبیقی مفهوم امت با تکیه بر آرای تفسیری مفسران»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال هشتم، ش ۲۹.
۱۰. نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۴ش)، «تمدن به مثابه سطح تحلیل»، نقدونظر فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، سال بیستم، ش ۴.
۱۱. همایون، محمدهادی (۱۳۹۴)، «ملک‌عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۴.
30. Tiryakian' Edward A(2001)' Introduction: The Civilization of Modernity and the Modernity of Civilizations' International Sociology' 16:277.
31. Newman' Jay(1979)' Two Theories of Civilization' Philosophy' Vol: 54' No: 210

